

معرفی کتاب:

تروریسم

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۳

والتر رایش، تروریسم، ترجمه: سید حسین محمدی نجم، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.

پدیده تروریسم در چهره‌های گوناگون با تاریخ قدرت و نظام‌های سیاسی بشر همراه بوده است. متمایزترین ویژگی تروریسم را می‌توان در حذف مسیرهای متعارف احراز قدرت دانست در حالی که بسیاری از این نوع اقدامات، در نهایت نتیجه مورد نظر طراحان آن را تأمین نکرده است.

استراتژی ترور، بر مبنای اظهار وجود و نادیده انگاشتن قواعد بازی متعارف قدرت است. اگرچه در قاموس قدرت اساساً مفهوم قاعده بازی تنها به عنوان نوعی بازدارندگی از سوی صاحبان قدرت مورد بهره‌برداری قرار گرفته اما از منظر عمل نیز صاحبان قدرت کمتر به چنین قواعدی متعهد باقی مانده‌اند.

جهان در قرن بیستم، به ویژه سالهای پس از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری بلوک‌های دوگانه قدرت، شاهد ظهور و رشد تروریسم سازمانی و به خصوص ایدئولوژیک بود. در واقع با بروز تروریسم، آن هم تروریسم سازمانی و ایدئولوژیک، حاصل رقابت قدرتها در کسب جایگاه قدرت فائقة جهانی در فضایی غیرمتعارف و متعارف از درگیری تمام عیار نظامی بود.

دوره مورد نظر از هر جهت، چه به لحاظ شدت برخوردهای تروریستی و چه از نظر تعداد فراوانی اقدامات تروریستی، سازمانها و گروهها، به شکل غیرقابل قیاسی با سالهای اخیر متفاوت است. با این حال ادبیات سیاسی در آن سالها از جهت پرداختن به تروریسم، به شدت قاصر و غافل می‌نماید. در حالی که در سالهای اخیر به رغم فروپاشی شوروی و به تبع آن فروپاشی بخش اعظمی از انگیزشهای سازمانهای گوناگون تروریستی در سراسر جهان، پرداختن به پدیده تروریسم متداولتر شده است. به عبارت دیگر، در دوران فروپاشی اسطوره‌های تروریسم، نه تنها تروریسم شناسی بلکه مبارزه با آن از اساسی‌ترین خطوط سیاست جهانی می‌گردد.

کتاب حاضر صرف نظر از دیدگاه معرفت‌شناسی که به اجمال بحث کرده، جنبه‌های لازم و اساسی پدیده تروریسم را مورد مذاکره قرار داده است و شناختی مناسب از این پدیده با رویکردی غربی ارائه می‌دهد.

در این میان، دقت در جنبه‌های روانی تروریستها و سازمانهای تروریستی و بررسی نمونه‌هایی در اروپا و آمریکا به ویژه از جهت زمینه‌های پدیداری آنها، بسیار حائز ارزش است. در گفتاری که به بررسی این پدیده در جهان اسلام اختصاص دارد - صرف نظر از تعمیم دیدگاه ویژه یکی از گرایشهای مذهبی به تمامی اندیشه جهان اسلام به نوعی بیانگر عدم رعایت انصاف و دقت در این موضوع است - و نیز گفتار تروریسم انتحاری در خاورمیانه که از یک سو مبین نوع نگرش تحلیل‌گر در جهت مخالفت با انتفاضه و مقاومت مردمی لبنان و از سوی دیگر نشانگر برخورد سیاسی با موضوع و عدم درک صحیح نسبت به ارزشهای نهفته در مفاهیم استشهادی است که، برای مخاطبین ویژه خود دارای ارزشهای فراوانی خواهد بود.

کتاب حاضر علی‌رغم پرداختن به پدیده تروریسم از زوایای گوناگون در مقام پاسخگویی به چیستی تروریسم نیست اما هنگام اطلاق مفهوم تروریسم و یا رجحان یکی بر دیگری تنها به دلیل احراز قدرت مسلط، پرداختن به مبنای معرفتی‌شناسی نویسندگان ضروری می‌نماید. لذا از منظر معرفت‌شناسی در خصوص تروریسم باید به طرح پرسشهایی اساسی پرداخت.

کانون توجه این کتاب، روانشناسی تروریسم است، اما بسیاری از فصلهای آن اساساً به یافته‌های سنتی روانشناسی معطوف نمی‌شود. با این حال باتوجه به گستردگی

دید موضوعی مؤلف نسبت به اتفاقات، که در طراحی و تنظیم فصول کتاب مشهود است، زمینه شناخت بهتری را از این پدیده فراهم می‌سازد.

تروریسم معضل پیچیده‌ای است و بروز آن علل و ریشه‌های متنوعی دارد. با این وجود، تیپ‌شناسی تروریستها حتی از علل بروز تروریسم نیز پیچیده‌تر است؛ به طوری که در هر تلاشی برای درک انگیزه‌ها و اقدامات افراد و گروه‌های تروریست باید این تنوع و پیچیدگی مورد ملاحظه قرار گیرد. اما نباید فراموش کنیم که با یک نظریه روان‌شناختی منفرد و حوزه تحقیقی خاص نمی‌توانیم به درک این مهم نائل آییم. به همین سبب مؤلف از محققان و نویسندگان حوزه‌های علوم مختلف برای تدوین کتاب استفاده کرده است. به عبارتی؛ برای فهم رفتارها، دیدگاه‌های جهانی و شرایط فکری تروریسم ناچار به ورود به آنهاست.

به بیان روشنتر، چطور ممکن است بدون درک قبلی از شرایط خاص توسعه تروریسم در کشورهای مختلف اروپای غربی و آمریکا بتوانیم روان‌شناسی تروریسم را به سادگی درک نماییم؟ و به همین ترتیب چگونه می‌توان روان‌شناسی تروریسم را بدون شناخت ساز و کارهای روانی مهمی که تروریستها را وادار به کشتن غیر نظامیان می‌نماید و با عمیقترین مفاهیم اخلاقی بازدارنده مغایرت دارد، فهمید؟

کتاب مذکور در چهار بخش و یازده فصل تدوین شده و بخش اول آن با مباحث مربوط به راه‌های گوناگون بررسی اقدامات و انگیزه‌های تروریستی آغاز می‌شود.

یکی از راه‌های بررسی این‌گونه اقدامات و انگیزه‌ها این است که آنها را صرفاً پیامدهای یک‌گزینه‌ای استراتژیک محسوب کنیم؛ یعنی تفکری منطقی که هدفش رسیدن به اهداف استراتژیک و منطقی باشد. یکی دیگر از راه‌های مطالعه رفتارهای تروریستی این است که آنها را نتیجه قهری نیروهای روانی فرض کنیم. بدیهی است که هیچ یک از این دو رویکرد، توضیحی کافی برای همه انگیزه‌ها و اقدامات تروریستی به شمار نمی‌آیند. هدف از مطالب بخش اول که طی آن «مارتاکرنشاو»، محقق استراتژی و تاریخ تروریسم، رویکرد اول را به بحث می‌گذارد و «درکتاروی جرال دست»، صاحب‌نظر روان‌شناسی تروریسم، به تشریح رویکرد می‌پردازد و صرفاً توسعه این رویکرد اساسی در نابت‌ترین شکل خود بوده است، و اینکه بر این نکته واقف هستیم که هر دو رویکرد، یعنی تحلیل استراتژی و نیز تحلیل روانشناسی، باید در بررسی هر نمونه و شکلی از رفتار تروریستی مورد استفاده قرار گیرد.

فصل اول این بخش به مطالعه شیوه‌ها و روشهایی می‌پردازد که در آنها تروریسم به عنوان بیانی از استراتژی سیاسی مطرح می‌گردد. به عبارت دیگر، نگارنده در تلاش اثبات این نکته است که تروریسم می‌تواند با اتخاذ یک سری روشهای قابل هضم و توجیه‌پذیر، یک سؤال منطقی را در پیش گیرد. لذا در این راستا با هدف تشریح این ریشه رفتاری تروریسم به جای ریشه‌ای روان‌شناختی، چنین تحلیل می‌کند که توسل به خشونت به جای آن که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و روانی در هیأت یک نتیجه ناخواسته ظاهر گردد، ممکن است بنا به دلایل سیاسی و استراتژیک از سوی یک سازمان به عنوان یک گزینه مطلوب مورد توجه قرار گیرد.

از موضوع اصلی فصل دوم چنین برمی‌آید که تروریستهای سیاسی تحت تأثیر نیروهای روانی مرتکب اعمال خشونت‌بار شده، برای معقول جلوه دادن رفتاری که ناگزیر به انجام آن هستند، منطق روان‌شناختی خاص خود را بنا می‌نهند. بحث اصلی فصل مذکور این است که بگویند افراد به منظور ارتکاب اعمال خشونت‌بار به مسیر تروریسم کشانده می‌شوند و منطق خاص این گروه که ریشه در روان‌شناسی آنان دارد و در لفاظی‌هایشان منعکس می‌گردد، چیزی جز توجیه اعمال خشونت‌بار آنها به حساب نمی‌آید.

بخش دوم (شامل فصلهای سوم تا هفتم) به بررسی انگیزه‌های مختلف تروریستی اختصاص دارد و شیوه‌های جذاب جلوه دادن تروریسم را توسط نظامهای اعتقادی مشخص به ویژه نظامهای مذهبی و ایدئولوژیکی، مورد کنکاش قرار می‌دهد.

«کانرادکلن» صاحب‌نظر تروریسم، «فرانکر فراکوتی» روانپزشک، «ایسهود اسپیرینزاک» صاحب‌نظر علوم سیاسی و «تد رابرت‌گر» کارشناس جنبشها و رفتارهای خشونت‌بار در این بخش به مطالعه ابعاد روانی گروههای تروریستی ایدئولوژیک در دمکراسی‌های غربی پرداخته‌اند و «دیوید راپاپورت» مورخ و کارشناس علوم سیاسی و «مارتین کرامر» متخصص در اسلام، جنبشهای مذهبی خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در فصل سوم اهداف، راهکارها، علل موفقیت یا عدم موفقیت گروههای تروریستی در کشور آلمان غربی و شاخصهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. فصل چهارم علاوه بر توجه خاص به ابعاد انگیزشی و روان‌شناختی تروریسم در ایتالیا،

راههایی را که ممکن است موجب تشویق و ترغیب تروریستها به درک زندگی تروریستی شود مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل پنجم کتاب به بررسی «جنبش تروریستی و درمن» در ایالت شیکاگو ایالات متحده آمریکا اختصاص یافته و مرام، انگیزه‌ها و روشهای کار این گروه مورد کنکاش قرار گرفته است.

فصل ششم به دنبال اثبات این نکته است که تقریباً همهٔ مبارزات تروریستهای سیاسی در جوامع دمکراتیک از درگیریهای بزرگتری نشأت می‌گیرد و این تروریستها، هرچند به شکلی تخریب‌شده و غیر واقعی، بازتاب باورهای سیاسی و آرمانهای بخش بزرگتری از جامعه هستند. برای آگاه شدن از چگونگی آغاز، استمرار و زوال جنبشهای تروریستی لازم است ماهیت متغیر روابط افراطیون خشونت‌طلب با توده‌های حامی آنها مورد مطالعه قرار گیرد.

فصل هفتم و پایانی بخش دوم نیز مربوط به راههای ارتباط و انتقال مفاهیم، گفتار، جملات و به تعبیری زبان است. یک گفتار مجموعه‌ای از جملات و کلمات است و کلماتی که در انتقال مفاهیم استخدام می‌کنیم دو دسته‌اند: بخشی از آنها علاوه بر معنا، یک مفهوم ارزشی را نیز القا می‌کنند و دسته‌ای دیگر صرفاً معنا دارند. بخش سوم کتاب ساز و کارهای روانی خاصی که تروریستها را قادر به ارتکاب جنایات می‌سازد، مورد بررسی قرار داده است. این جنایات به ویژه در خصوص کشتن کسانی است که بی‌گمان در قبال فساد می‌کنند و تروریستها سعی در اصلاح آن دارند، هیچ مسئولیتی ندارند. «آلبرت پاندورا» روانشناس اجتماعی به تشریح ساز و کارهای مورد بحث و «آریل صراری» به مسأله تروریسم انتحاری می‌پردازد.

در ادامهٔ این فصل، نقش و تأثیر شیوه‌های مورد بحث در بروز رفتارهای غیرانسانی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. ساز و کارهای روانی که به سبب آنها کنترل درونی به شکلی گزینشی و در سه نقطهٔ اصلی فرآیند خودتنظیمی تأثیر خود را بر رفتار ویرانگر از دست می‌دهند عبارتند از: تفسیر مجدد رفتار، پوشاندن اراده سببی و سرزنش و تحقیر قربانیان. این سه پارامتر در رابطه با خشونت سیاسی و نظامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش چهارم کتاب، تحقیقات آینده در خصوص روان‌شناسی تروریسم و محدودیتهای ذاتی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در این بخش «مارتا کرنشاو» به

طرح مهمترین سؤالات در باب روان‌شناسی تروریسم پرداخته است که باید از سوی دانشمندان و نویسندگان مربوط پاسخ داده شود. تشریح و توضیح این مسائل در دو فصل دهم و یازدهم به تفصیل بیان شده است.

به طور خلاصه، کتاب «تروریسم» درباره روانشناسی تروریسم است و روانشناسی خاص خود را با رویکرد غربی دارد. این روان‌شناسی به ما می‌گوید که موضوع اصلی تروریسم را باید شناخت، اما به خوبی واقف است که درک آن مشکل و به ناچار ناقص خواهد بود.

مهدی زروندی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی